

(۴۲۳)

پیشه خود کن وفا ونیستی
نیستی کن تابدانی کیستی

وله ایضا :

دل اندر سینه جا دارد تو در دل

دل اهل دل از بهر تو منزل

بما وابسته ای چون دل بسینه

بما پیوسته ای چون سینه با دل

فرو نشستنت در دل چه آسان

فرا بگرفتنت از دل چه مشکل

مطاف انجمنی ای شمس آفاق

عزیز انفسی ای شمع محفل

شود آئینه دل طور سینه

چو با رویت شود آنی مقابسل

تورا دیدن اگر امری محال است

تورا جستن بود تحصیل حاصل

خوشا مهر تو و رفع مسوائع

خوشا عشق تو و حل مسائل

هد
در این طوفان عشق ایدل نخوا

رسیدن کشتی عظم به ساحل

(۴۲۴)

نه بنشانند سرشگم آتش عشق
نیوشد پیشه خورشید را گل
الا ای آتش دل‌های مشتاق
بسوزان پرده اوهام باطل
بزن آتش که این پیرایش تن
میان جان و جانان گشته حائل
زهی افروخته کوبا تو دمساز
زهی افسرده کز ذکر تو غافل

—————

ودر خاتمه احوال خود این قطعه نوشت :
بسال خمس وعشیرین بهائسی
نهادم پا در این دنیای مهمل
چهاردیگر از من زنده مانم
بپایان میرسانم قرن اول
چه سود از عمر بی حاصل در این امر
که کل مشغول خدمت من معطل
یکی در محفل تبلیغ چون شمع
یکی راه هدایت را چو مشعل
خوشایر حال جانبازان چالاک
بدا بر حال من بیکار و تنبسل

(۴۲۵)

خوش آن سر کوفتد دریای جانان
خوش آن جان کوشتا بد پای مقتل
کجا من لایق آنم که نامم ؟
شود در دفتر نیکان مسجـل ؟
بلی گرفیض لطف فصن ممتاز
که درگاهش ملائک راست مقبل
شود شامل یقین هر جسم ناسوت
شود برجان لاهوتی مسـدل

تاریخ شهرالجمال ۹۲ بهائی مطابق اردیبهشت
خورشیدی ۱۳۱۹ - آوریل ۱۹۴۰ میلادی و او را خلف
دو دختر پیش نیستند و برادرش میرزا فضل الله بامریکسا
رفته اقامت و ازدواج کرد عائله تأسیس نمود .
دیگر خاندان علایی که از آقاسید محمد ناظم الاطباء
لاهیجی مذکور در بخش ششم برجاماند و مشارالیه سالها
در طهران بخدمت امر ابهی قائم و مشارالینان بود وعضو
محل روحانی طهران افتخار داشت و از حضرت عبدالبهاء
خطابههای بسیار در حقش صدور یافت و عاقبت سال ۱۳۲۲
درگذشت و عائلات بسیار از پسر و دختر و منتسبین در این
امر برقرار و پرافتخار گردید که همگی بنام علایی مشهورند

وخصوصاً شماع الله خان که در خدمات جلیله کشوری
ولشکری و خدمات روحانیه در این امر نامدار است و بر همین
قیاس نعمت الله خان علائی و رحمت الله خان علائی و عطا^{الله}
خان و عزت الله که غیر نامدار در این امر اند .

دیگر شاهزاده محمد حسین میرزا مؤید السلطنه
مؤید الدوله سابق الوصف با بزرگان اهل بهار شاهزادگان
و علما و غیرهم مؤانس بود و با همگنان بنوع مراعات حکمت در
مسائل الهیه و معارف بدیعه مناظره کرده تنویر افکار و
تشهیر از عیان همی نمود و پیوسته مأموریت دولتی یافت
سالها بحکومت اصفهان و قم و غیرهما منصوب گردید و
چندی در اصفهان و طهران ریاست تلگرافخانه داشت و در
ایام سلطنت محمد علی شاه چنانکه در بخش سابق آوردیم
ریاست شورای سلطنت بد و تفویض گردید و بهمین جهت
منفور انقلابیون حریت گشت و بصدورش برآمدند و چندی در
عراق معتکف شد و از طریق بر شام بحیفا رفته ایامی
در جوار فضل و عنایت حضرت عبد البها^ع بسر برد و چسبون
بایران برگشت در مجالس اعظام احباب سئوالات خود واجوبه^{ای}
که فرمودند روایت و حکایت همیکرد و در حقش الواحی غرا
از قلم آنحضرت بمرسی و فارسی صدور یافت که غالباً در حفظ
داشته در مجامع فضلا و اعظام اهل بها با مراعات قواعد

ادبیه و نهایت وقار و ترتیب تللاوت می نمود
 و او از افاضل شهزادگان بوده در علوم ادبیه
 عربیه براعت و قبل از ورود در این امر مانع
 پدر بطریق شیعیه میرفت و سپس با همه مراعات
 احتیاط که مینمود بدین نام مشهور گشت و کتابی در
 اثبات امر ابهیی جمیع و تالیف نمود و عاقبت
 در ایام حکومتش به خموزستان در سال ۱۳۳۹
 در ناصریه درگذشت .

و از شاهپریهائی طهران از خانواده حاجی
 محمد اسمعیل ذبیح : میرزا غلامعلی و حاجی میرزا
 حبیب الله ابن الذبیح سابق الوصف که در سال ۱۳۲۶
 درگذشت و میرزا جلال نان بن میرزا غلامعلی بن الذبیح
 سابق الوصف سالها در طهران بمقامی بزرگ در دائره
 گمرک بود و از معارف محترم مخلص در این امر زیستند
 و اخلاف یکی از دخواهرش سالها در تشکیلات و دیگر
 خدمات مسابقت می ورزند و این خانواده واسعه ذبیح

(۴۲۷) مکرر ۱

بغایت شهرت در این امر میباشند .

دیگر خاندان واسعه مهتدی سابق الذکر
در بخش ششم وغالباً معروف بحسن صوت و تفصیلات در
تلاوت آیات و مناجات بودند آقا محمد علی شهیر به
سگرواریاب سابق الذکر که سرادرمهترش چندی با
ناقضین بود ولی بالاخره در حقیق او و والده طلب
عفو و غفران صادر گردید و بسال ۱۳۲۲ در گذشت
و آقا محمد علی الی آخر الامر در تمامت ششسون
خدمات و اقدامات مجدانه کرده می صرف مسال
و تبلیغ نمود تا بسال ۱۳۵۳ در سن در حدود
صد دریا بهران وفات یافت و خاندان واسعه جاوید
از وی برجای ماند و عموعالی عسگر و آقا سید علی
کاشی سابق الوصف و آقا علی عسگر در سن متجاوز
از هفتاد بسال ۱۳۶۶ در طهران در گذشت .

و دیگر میرزا نصرالله کاشی سابق الذکر

معروف به خادم که بعد از سالها خدمت

(۲۷) مکرر ۲

در مسافرت، رخصانه عکاسی و تباطه‌ها را کرده‌اند
تداوفاً یافت و برادر رکبه‌ش میرزا روح‌الله
سالها به تبلیغ و هم بتدریس در مدارس
بهاییه‌ها گاشان و از تدریس اشتغال
کرد و آخر الامر مفقود الاثر گشت و از ایشان
خاندان وسیع خادم برقرار است خصوصاً جناب
ارشاد میرزا نصرالله بنام زکریا الله خان خادم قد
برافراخته در انواع خدمات در این امر معروف
و مفتخر می‌باشد .

دیگر از خاندان بهائیان حاجی لطف‌الله
طیغوری بن میرزا محمد حسن قناد اصفهانی
سابق الوصف در بخش ششم سالها در طهران در
جامعه بهائی و خدمات باین امر معروف بود و سمت
دلالی معاش میکرد و عائله تاسیس نمود .

دیگر از خاندان بهائیان خانواده نورپسران
و دختران عدیده آقا زین‌العابدین
و آقا حسین علی پسران آقا علی

سابق الوصف دربخش ششم و در آن میان میرزا علی بتلاوت
الواح و مناجات بلعن طیب معروف بود و بنت آقا حسینعلی
مدرسه ابتدائیه را سالها اداره میکرد و خانه آقا حسینعلی
که چندی مستقر عرش اعلی گردید از اماکن متبرکه شهیره
طهران هست و خاندان ثابت و سهراب در اصفهان نگاشتیم
دیگر سید عزیزالله قدس بن آقا سیدعلی سابق الوصف کاشی
سالها پس از پدر در مابین اهل بها درخشیده و خاندان
قدس برجای گذاشت و خلفش سید حبیب الله قدس مقسم
وشهرت و خدمت در راه این امر حاصل نمود و ما دربخش
سابق سابقه احوال و کیفیت مهاجرت استاد مهدی مصاربا
پسرش استادعلی محمد معمار و عائله از اصفهان بطهران و
تأسیس مرکزیت امریه در محله سرفرازان را نوشتیم و استاد
مهدی در سال ۱۳۱۲ و استادعلی محمد در سال ۱۳۱۸ -
درگذشتند و خانواده واسعه مودت برجای گذاشتند
و خلف استادعلی محمد، میرزا حسن مودت، سالها در جامعه
بود تا در حدود سال ۱۳۵۰ درگذشت و از خلف دیگرش
آقا میرزا حسین مودت اعقابی باقی است .

و آقا میرزا حسین قسمت کاشی کاری مشرق الاذکار
عشق آباد بدستور محفل طهران رفته انجام داد . و آقا
محمد مصار قزوینی ابن کربلایی احمد پبله فروش پس از فوت

پدر همچنان در طهران باعائله اش اقامت داشت تا سال
۱۳۳۵ درگذشت .

دیگر خانواده شیخ محمد بن شیخ ابوتراب اشتهساری
سابق الوصف دربخش ششم مقیم طهران بودند .
دیگر خانواده فاضل شیرازی موصوف در قسمت شیراز .
دیگر خانواده آزرگان موصوف در قسمت کاشان . دیگر
حاجی ابوالحسن امین اردکانی بنوعی که در قسمت یسزد
نگاشته شده است مقیم طهران بود .

دیگر حاجی میرزا محمد افغان که شرح حال دربخش
ششم آوردیم او چهارمین پسر حاجی میرزا محمد تقی وکیل
الدوله و وکیل الحق مشروح دربخش ششم بود که در یسزد
سال ۱۲۷۹ تولد یافت و مادرش بی بی زهرا بیگم بنسبت
حاجی میرزا حسنعلی خال اصفرحضرت نقطه بود و بعد از
رشد نزد والد بخدمت تجارت اشتغال یافت و بسسال
۱۲۹۷ بسن ۱۸ سالگی همراه حاجی میرزا بزرگ شسیراز
و حاجی سید حسن یزدی که عمو و خالش بودند و قصد مکه
داشتند از طریق بمبئی رهسپار گردیده به مکه پس در عکا
به محضر جمال ابهی شرف گردید و بعد از عودت کما
فی السابق در یسزد بخدمت تجارت پدر مشغول گشت و پس از
چندی در حدود سال ۱۳۰۸ بمبئی رفته بشرکت برادرش

حاجی میرزا محمود و با حاجی سید میرزا و حاجی سید محمد به تجارت با چین و ایران پرداخت و چون آقا علی حیدر شیروانی در طهران با اقدام حاجی ابوالحسن امین اردکانی بهائی شد و بمراسله امین با حاجی میرزا محمد تقی و حاجی سید میرزا طرف تجارتشان قرار میگیرد و با اقدام و درخواست آقا علی حیدر از اعضاء دولت روسیه حاجی میرزا محمد تقی وکیل التجاره گردید لذا حاجی میرزا محمد تقی حاجی میرزا محمد را برای تصفیه امور تجارتی خود با آقا علی حیدر بطهران فرستاد و بدین موجب حاجی میرزا محمد بسال ۱۳۱۱ وارد طهران گردید و با ایادی امر و حاجی امین مذکور مصاحب و معاشر گشت و در مشورتهای سری امری با آنان بود چنانچه در واقعه ابلاغ حضرت عبدالبهاء بواسطه ادیب که با امانت دولت خصوصا صدراعظم برسانند که حضرات سید جمال الدین و ازلیها در اسلامبول گرد آمده قصد اقدام بر علیه شاه دارند و دولت بدانند که بهائیان از این امر برگنارند و حسب مشورت قرار دادند که ادیب طالقانی بصدراعظم که در بیلاقی حدیقه بیرون طهران میزیست وقت خواست و خط مبارک را رساند و در موقع حبس ورقه‌ها در طهران بعنوان دادن نان و حلوائی نذری بآنجا رفته دیدار کرد و تصویر او با اعضاء شور سال ۱۳۱۵ طهران موجود است

تا چون مقدمات رفتن حاجی میرزا محمد تقی از یزد به سمت عشق آباد برای مشرق الاذکار فراهم شد او نزد پدر رفته با اتفاق از طریق طبس و مشهد رهسپار گشتند و حاجی میرزا محمد گویا در ایام حضرت بهاء الله در بار به عگا تشریف یافت و یکبار هم در سال ۱۳۲۷ در ایام حضرت عبدالبهاء تشریف جست و از اعمال بریه اش خرید و وقف صالحه فی اراضی در حول یوسف آباد طهران برای صرف در اعمال بریه برای بیت حضرت نقطه اولی است .

و دیگر از بهائیان مشهور این دور میرزا مصطفی خان نوری ابن محمود خان مفتاح الملک از خاندان مصروف در مقام کثیر الجمعیت در ایام جوانی با اتفاق برادر مهترش محمود خان مفتاح الدوله رئیس اداره رمز وزارت خارجه در وزارت مذکوره و دربار سلطنتی و پارك اتابك میرزا علی اصغر خان مشغول خدمت بدولت شد و رضاخان سر تیپ توپخانه و قورخانه او را بمنزل خود که جنب خانه شمع الدوله بود دعوت نموده صحبت از این امر کرد و بمشاهده و زیارت شمایل حضرت عبدالبهاء که بالای سر نصب بود و هم بصحبت عصمت خانم طاهره مادر زن رضاخان که در بخش ششم شرح احوال آوردیم فائز بایمان گردید و بعضی از بستگان متعصب بی باحوال برده درصند و قچه اش را باز

کرده لوحی را که تازه برایش رسید باشمایل مبارک ریودمبه
 تمامت بستگان خیر داد و لذا برادر مهتر ویرا از دائره
 مذکوره خارج و مادر نیز ویرا از اقامت درخانه وضع کرد
 و لا جرم ناچار شد بخانه رضایان سرتیپ رفته بماند و درمقابل
 شدائد سلامت و شفقت ملاحظه کرده برادرش موسی خان
 مفتاح الطک و برادر کهنترش منصورخان و نیز برادر کوچک
 دیگرش مرتضی خان را که بدستور مفتاح الدوله مذکور بمصدد
 قتلش برآمد تبلیغ و هدایت نمود و با عصمت خانم مذکوره در
 حالیکه مریضه استسقاء بود ازدواج نموده با اتفاق در انواع
 خدمات این امرکوشیدند و مقاله و اشعار بنام عصمت خانم
 راجع به تربیت و ترقی نسوان نوشته بچریده ایران نورو
 همچنین به میرزا غفارخان زنوزی از مجاهدین ملی دادند
 که نزدیک مجلس دارالشورای همی خواند و حسن ترقی و
 تعالی نسوان را بیدار کردند که مطالبه حقوقی بیشتر از
 دولت نمودند و چون مستر ریسی و مستر اسپراک بطهران
 وارد شدند با وجود اندیشه و ملاحظه احتیاط از جانب
 بهائیان صورت فتوغرافی از طائره و جمعی از نسوان آزاد یخوه
 یا برخی از مردان و دو مسافر مذکور گرفتند و آنان بسیار
 سرور شده بدین عبارت گفتند که ما چنین گمان داشتیم
 که بهائیان ایرانی زن ندارند چه که در آن ایام آمیزش

مردان و زنان بسیار سخت و دشوار بود و تعهد کردند
 فتوغراف را با مروضه ای بحضور حضرت عبدالبهاء تقدیم
 دارند و هرگاه اجازت فرمایند بامریکا بروند و در آنجسای
 اقدامات فوری برای ترقی خواهران ایرانی بنمایند و طائره
 خانم سنگام و داع رشته گردن بند صدفی را درآورده تقدیم
 کرد که از جانب خواهران ایرانی بیکی از خانمهای امریکائی
 که گوی سبقت در خدمت ره بود بدشند ولی اوضاع در آن ایام
 بنوعی بود که گفتگوها در مابین جامعه راجع بچنین عمل
 مرتفع شد و شیشه را شکستند و مدت در ماه در خانه
 ایشان بسته بود مراد نه نتوانستند و طولی نکشید که نامه
 دستریبی رسیده شرح داد که در مجمع نمایندگان ۲۴ شهر
 در واشنگتن محض اطلاع از اوضاع ایران واقعات بیان کردم
 و گردن بند را که با استجازه از حضرت عبدالبهاء آوردم
 بتصویب عموم نصیب ایزابلابری تینک اسم شد و از آنوقت
 قرار دادند که باخواهران ایرانی مکاتبه کنند و لوحی نیز
 رسید و باب مراسلات بامریکا مفتوح گشت و انجمن ارتباط
 شرق و غرب تشکیل شد و جمعی د اوطلب سفر بایران برای
 ترقی زنان شدند که از آنان دکترمودی امة الاعلی و میس
 کپس و دکتر کلاک و الیزابت بتدریج آمدند و طولی نکشید
 که طائره خانم در اثر عمل استسقا بحالیکه در همان سنگام

مشغول تبلیغ بود درگذشت و مصطفی تجدید فرارش کرده در
 دائره تنظيمه موظف گردید و سپس بسمت ریاست صندوق
 مالیه مازندران بهار فروش رفت و در آنجا در اتحاد بیسن
 اهل بها و مقاومت با اعداء و هم در خدمت بمعارف بلند
 و تأسیس مدرسه همت نهاد بدرجه ای که آصف السلطان
 پیشکار مالیه و حاکم بلند با آصف همایون رئیس نظمیہ انجمن
 قتالی تأسیس کرده اسلحه دادند که او را باجمعی از تجار
 بهائی بکشند و سقایی را به کشتنش برانگیختند ولی انجمن
 بیورود سواران سردار جلیل از ساری موقوف شد و سقاک
 نیز بجزای عطش هلاک گردید . و نیز شیخ غلامعلی
 برادرزاده شیخ کبیر برای قلع و قمع او و بهائیان انجمنی
 بیارست ولی در اینحال سالدات روس برای تفتیش بمحل
 انجمن درآمده اعضا و شیخ مذکور را گرفتند و قزاقهای
 ایرانی شیخ را از آنان گرفتند و مفتخرالممالک حکمران شیخ
 را از رئیس قزاقان خواست که در خانه خود نگهدارد و شیخ
 را قزاقان در آنحال که بخانه حکمران میردند هدف گلوله
 ساخته کشتند و خود بدر رفتند و جسد شیخ نافردا در گور^{چه}
 برجا مانده تا حکمران کس فرستاده بردند و طولی نکشید
 که حکمران مذکور را نیز چون در انقلاب و تشکیل انجمن
 دخالت داشت روزی چند تن سرور و بسته در خانه اش^{رفته}

شلیک نموده بقتل آوردند و در عین تمامت اضطرابات مذکور
 بهائیان آسوده در بـرگانها مشغول بکسب بوده نیز
 تبلیغ میکردند و مصطفی خان بایگی دوتن تحصیلداران مسلح
 مالیه در بـرگانهایشان می نشست و موجب تقویت میگشت
 و پس از نه سال اقامت در بارفروش بساری رفت و در آنجا
 نیز موفق با اتحاد و الفت فیما بین مؤمنین و تشکیل منغل
 روحانی گشت و دسیسه ملاها که خواستند دسته قه زنها
 در یوم عاشورا در بـرگانه های مثلرمان رینگاه برپاکنند
 اهل بها دلیرانه در کوی و برزن ظاهر شده و سردار
 جلیل باجمعی سواران مسلح بیرون آمد و از جانب
 حکومت رئیس سپاهیان چند دسته سواره و پیاده راه انداخت
 و چون قه زنان بدرب نظمیّه رسیده بپندتن حسی سیاسی
 راخواستند و حمله بردند هادی خان بهزادی معاون
 نظمیّه قه بلندی از دست یکی از آنان گرفته حمله برد لذا
 همه گریختند متواری شدند و بالجمله مصطفی خـشان
 در نوزده سال اقامت در مازندران خدماتی بسیار در امر
 ابهی نمود و بالاخره بطهران باز آمده اقامت کرد .
 و از آثار مبارکه خطاب باو است : **هو اللّٰه**
 * ای هموطن محبوب آفاق نامه بدیع المعانی از آن
 حبیب روحانی در اقلیم یوسف کنعانی وصول یافت

نظماً ترجمه اشعار امة الله لوثیرویت ملاحظه گردید
این آهنگ جانفزا و گلبانگ بلبل وفا بود که بلسان شرق
ترجمه شده بود قرائتش سبب سرور گردید زیرا در ستایش
جمال مبارک بود و ترجمه از برای امة الله لوثیرویت
بآمریک ارسال گردید و اما ترجمه چون تطبیق بمقائد
عبدالبهاء شد مطابق نیامد از جهت فصاحت و بلاغت
و معانی بکر شما را بستیم و اما از جهت تجاوز از عقیده
عبدالبهاء بزاریم و بنالیم تا ترجمه در بندگی و عبودیت
و صحویت و فنای عبدالبهاء برشته نظم درآید آنوقت
سبب سرور بی منتهی گردد و در انجمن یاران بالخان بدیع
ترتیل شود و سبب تائید و توفیق گردد و عقده مشکله در کار
گشوده شود از گرفتاری بطلبکار و کیسه تهی مبارک و ضیق
معیشت نگاشته بودند آهنگ طبل و دهل افلاس است که از
جمع آفاق بلند است ولی میسوزند و میسازند لکن امید
پشانست که صوت ناقور افلاس مسموع نشود و مسموع به مسموع
مبدل گردد اگرچه در حالت افلاس و اخلاص سهیم و شریک
عبدالبهائیس و تاب و توانی مینمائی الفقیر الصبور خیر
من الفنی الشکور از خدا خواهم که از برای حضرت خان
ومیرزا اسبابی فراهم آید که راحت جان و سرور وجدان یابند
سرودی جدید با نوت امة الله لوثیرویت ارسال نموده بود

بجهت شما ارسال میشود و عليك البهاء الابهي ع ع *

ايضا :

* طهران جناب آقا ميرزا مصطفی نوری علمه بهاء الله
هو الله

ای ثابت برپیمان نامه ای که به محفل روحانی طهران
مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و همچنین شریطه خانه
مازندران، از ملاحظه اش بسیار حزن و اندوه حاصل شد
که بیوفایان سابق آن بنای عظیم را چگونه محو نمودند
و در وینجره و چوبهای سقف را بردند از برای شویش
خانه ساختند چقدر سبب تأسف است چندی پیش بجهت
بنای سد در مقابل رودخانه پانصد تومان بر جناب امین
بنام جناب ابن عم حواله داده شد و بقدر امکان قصور
نخواهد گشت و اما مسئله مدرسه / این مدرسه اهمیت دارد
بنظارت معارف مراجعه نمائید که تخصیصات معین شده
بجهت آن مدرسه مقرر گردد ضمناً به محفل روحانی خواهم
نگاشت که يك معلم کاطی از برای آن مدرسه بفرستند
چندی پیش مناجاتها و زیارتهای فصیح و بلیغی در نهایت
تبذل و تضرع بجهت مظلومان آن قسریه مرقوم شد و ارسال
گردید و از طهران نوشته اند که آن مناجاتها و زیارت نامه
بشما ارسال شد . شما نذکری از آنها ننموده بودید و

حال آنکه نهایت اهمیت را دارد حال را ملاحظه نکنید
 در استقبال این زیارت نامه ها نهایت اهمیت را خواهد
 یافت عبد البهیا* از شدت وفا بدگر آن بزرگواران بعد از
 شصت و هشت سال پرداخت تا فراموش نگردند البتّه آن
 اوراق را نسخ متعدّدی نمائید هر نسخه را درجائی محفوظ
 بگذارید تا از دست نرود و بجمع یاران فردا فرد تحیت
 ابدع ابهی ابلاغ دارید و عليك التحيّة والثنا* ۹ صفر
 ۳۴۰ عبد البهیا* عباس انشاء الله عنقرب پانصد تومان
 دیگر حواله خواهد شد ولی از قراریکه مرقوم نموده بودید
 مشکل است . و عليك البهائی ع ع *

دیگر فتح الله خان مشیر که خانواده ابهی برجیا
 گذاشت . دیگر مصطفی خان زمانیان بن محمد علی بن آقا
 خان امین الصّحّه ناصر الدّین شاه و میرزا محمد علی خان نیز
 پیشخدمت شاه مذکور شد و مصطفی خان در طهران بسال
 ۱۳۰۰ تولّد یافت و آغاز ایمانش بسال ۱۳۲۶ بواسطه
 دکترید الله خان در خانه استاد علی نجارکاشانی با حضور
 میرزا قربانعلی علاقه بند و سید درویش اعلی شد و بالاخره
 در گمرک مستخدم گشته تأسیس عائله در امر ابهی کرده در
 تبلیغ همی کوشید .

دیگر از شناخته گان بهائیان طهران میرزا علی محمد

خان سر رشته دار ، نصیر لشکر ابن میرزا حسن سر رشته دار
سواران عشیرت اصانلو اهل سعادت آباد نور و در طهران
پسال ۱۲۷۹ متولد شد و پس از نمو و رشد بمقام و منصب
پدري برقرار گردید با کفایت و شجاعت و صراحت گفتارش
ملاحظه و مورد توجه گشت و سال ۱۳۱۲ توسط نیر
که بقرب خانه پدرش سکونت داشته و دارالتبلیغ مفتوح کرد
ایمان آورد و پس از دو سال لسان تبلیغ گشوده بی پروا
همت به نشر این امر نهاد و بادبینه و تسلسل در اقامه
ادله عقلیه و نقلیه و ادایه جواب بدیع برای سرسئوالی
غریب مقررانرا در دم شکست و الواحی کثیر از کلک عنبرین
میثاق در حقیقت صدور یافت از آنجمله خطاب بوی در لوحی
فرمودند : " ای بنده الهی من از تورا ضی خدا از تو
راضی عموم یاران از تورا ضی زیرا در تبلیغ فی الحقیقه
همتی بلیغ داری " . و در لوحی دیگر : " همان
است که نوشتم از پیش بفضل و موهبت جمال مبارک روحی
لا حیاه الفدا مؤیدی و موفق و منصور و مطلق سر
و سفری چند بقسمت سفنان و هم بحدود دماوند و نیر
به قزوین و همدان نموده در تبلیغ همت نهاد و با بسیاری
از ملاها در طهران و غیره صحبت داشت و در فتنه راجعه
به مقبره آقا میرزا علینقی باقراف که بنوع مذکور در بخش سابق

منتسبین آن متصاعد و برخی از احباب خواستند چهارطاقی بر آن قبر بنا کنند و مردم اخلاط و اراذل بهیجان و مقاومت برخاستند و آخوندها دامن برآتش زدند سعادت‌ی دلیرانه بنمود و هنگام صعود نیز در تشییع جنازه احترام و اعزاز بپا کرده و بر مقبره در چهارده مصوم غیمه برافراشته اهل بهارا مجتمع ساخته محفل تذکر گرفتند و به فتنه انگیزی سید پیشنماز وقعی گذاشت و بالجمله بعد از واقعه انقلاب و استقرار مشروطیت ایران عشیرت امانلو و مقام او از میان رفت و چندی نایب الحکومه خوارشد و بعدا معاون ریاست امنیه قزوین و اطراف طهران و زنجان و مازندران گردید و چندبار نیز بموجب معارضت برخی مصادر امور در کارش اشکال تراشی کرده زندانش انداختند و در محبس نیز دست از تبلیغ نکشید و کسیکه زبان به هرزه گشود تأدیب نمود و بالاخره در سال ۱۳۳۶ در قزوین درگذشت و کتابی حاوی ادلّه بر اثبات این امر و عاقله برجای گذاشت و خواهر^{هر} منجذبه اش سورا^ه و برادر مؤمنش میرزا ابوالقاسم کسه خاندان مؤمنی تأسیس کرد از آثار ایمانیّه اش در این امر بودند .

ومیرزا حسین خان اصفهانی سابق الذکر در بخش ششم
الواح بسیاری از قلم حضرت عبدالبهاء خطاب بوی موجود